

نقش روسیه در جنبش تنباکو

محمد احمدی منش^۱

چکیده:

شورش بر ضد امتیازنامه‌ی تنباکوی شرکت رژی، نقطه‌ی تحولی هم در مبارزه‌ی ضد استعماری مردم ایران، و هم در رقابت استعماری دو دولت روسیه و انگلستان در ایران به شمار می‌رود. امتیازنامه‌ی رژی به خودی خود اوج نفوذ سیاسی و اقتصادی انگلستان در ایران بود؛ و جنبشی که برضد این امتیازنامه برپا شد و به برچیده شدن آن انجامید، این نفوذ را به یکباره و به سود روسیه، به مقدار زیادی سست کرد. در خیزش بزرگ مردم و علمای ایران بر ضد امتیازنامه‌ی تنباکو، روس‌ها نیز با تحریک و اغالش نارضیان و یا توسط برخی عوامل با نفوذ خود، در به راه انداختن اعتراض‌ها و یا جهت‌دهی آنها دخالت داشتند. این نوشتار بر آن است که به بررسی و ارزیابی فعالیت‌های روسیه در جنبش تنباکو بپردازد و دامنه‌های تلاش آنها برای تاثیرگذاری بر روند جنبش بی‌آنکه درباره‌ی میزان این تاثیرگذاری رای قاطع بدهد- را بررسی نماید.

واژگان کلیدی: روسیه، شرکت رژی، شاه، انگلستان، امین‌السلطان.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران mam.ahmadimanesh@gmail.com

در سراسر سده‌ی ۱۹ میلادی ایران صحنه‌ی رقابت دو دولت روسیه و انگلستان بود که هر یک به گونه‌ای دارای نفوذ قابل توجهی در این کشور بودند. جنبش تنباکو که بر ضد انحصارنامه‌ی یک‌طرفه‌ی دخانیات بر پا شد، اگر چه به لغو آن انجامید اما بساط سلطه‌ی بیگانه در ایران را بر هم نزد و حتی آن را تضعیف هم نکرد. یکی از پیامدهای نادرخواه جنبش این بود که نفوذ روسیه را جایگزین چیرگی بریتانیا نمود. چه پیش از آن بریتانیا بود که به پایدردی امتیازهای اقتصادی و سیاسی گوناگونی که به دست آورده بود، در ایران دست برتر را داشت و پس از آن این موقعیت به روسیه رسید. به این ترتیب روس-ها مزد تلاش‌های خود در بهره‌گیری از شرایط آشفته‌ی جامعه و حکومت ایران در هنگام بر پایی شورش بر ضد رژمی را گرفتند. در این تردیدی نیست که روسیه همه‌ی توان خود را برای مخالفت ورزیدن با امتیازنامه‌ی تنباکو و به ثمر رسیدن محدود اعتراض‌های مردم ایران و علما به کار بست؛ اما این که این کوشش‌ها چگونه و تا چه اندازه در روند جنبش تاثیر داشته سخنی دیگر است که نیازمند بررسی و ژرف‌کاوی می‌باشد. این قدر می‌توان گفت که جامعه‌ی آن روز ایران آن قدر به روس‌ها خوش‌بین نبود که برای رهایی از یک امتیاز بیدادگرانه به کمک خیرخواهانه‌ی آنها دل ببندد. از سوی دیگر در میان سیاست‌مردان و سرآمدان ایرانی هم اندک نبودند کسانی که برای دستیابی به اهدافی که در سر داشتند، یاری‌جویی از مقامات و دول بیگانه را امری شوم به شمار نمی‌آوردند. از این رو باید به بررسی دقیق‌تر راه‌های نفوذ و اعمال قدرت روسیه در ایران پرداخت و سپس نقش آنها در جنبش تنباکو را برآورد نمود. این راه‌های نفوذ با توجه به روند جنبش چند گونه بودند:

در پایتخت و در میان درباریان شماری از هواداران روسیه و نزدیکان آن وجود داشتند. از جمله‌ی آنان اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات، امین‌الدوله رقیب سرسخت امین‌السلطان صدراعظم، کامران‌میرزا نایب‌السلطنه، و میرزا حسن‌خان مشیرالدوله بودند. (آژند، ۱۳۶۷: ۶۲) در بیرون از دربار برخی از روحانیان بلندپایه هم با سفارت روسیه سروسری داشتند. اما آنها در میان توده‌ی مردم جایگاه در خوری نداشتند. در شهرهای دیگر که

جنبش از آنجا آغاز شد و سپس به تهران رسید، در خراسان و آذربایجان که نزدیک مرزهای روسیه قرار داشتند، روس‌ها در میان مقام‌های دولتی، بازرگانان و گاه حتی روحانیان هوادارانی داشتند. اما در همان مناطق هم توده‌ی مردم همواره از خطر دخالت روس‌ها در بیم و هراس بودند که به نمونه‌های آن اشاره خواهیم کرد. بنابراین می‌توان گفت که راه‌های اثرگذاری روسیه در جنبش تنباکو راه‌های غیرمستقیم بودند. یعنی آنها قادر نبودند مفاهیم سیاسی تازه‌ی ضداستبدادی را به مردم ناراضی معرفی نمایند و حتی بر مفاهیم آشنای وطن‌خواهانه و بیگانه‌ستیز تاکید نمایند. از این نظر مقایسه‌ی امکانات و رویکرد آنها با بریتانیا بویژه در جریان انقلاب مشروطیت بسیار سودمند خواهد بود. در عوض، تحریک ناراضیان برای دست زدن به شورش، اخلال در روند دلخواه دولت و صاحبان امتیاز، اعمال فشار بر دولت برای تسلیم در برابر ناراضیان و بالاخره تهدید به مداخله‌ی نظامی مهمترین راهکارهای آنها بود. بالاخره این نکته باید یادآوری شود که در این مقاله به خاطر عدم دسترسی به منابع و اسناد روسیه درباره‌ی جنبش تنباکو در ایران، ناگزیر برای روشن ساختن نقش آنها به بررسی و تحلیل آنچه از سوی منابع ایرانی، انگلیسی و نیز فرانسوی آمده بسنده کرده‌ایم.

۱. اقدامات سیاسی دیپلماتیک روسیه برای الغای رژی

تلاش‌های روسیه بر ضد رژی در می ۱۸۹۰ آغاز شد؛ یعنی تنها دو ماه پس از واگذاری انحصارنامه‌ی دخانیات به مستر تالبوت (مارس ۱۸۹۰). در این زمان که با وجود کوشش امین‌السلطان و سفارت بریتانیا برای جلوگیری از درز نمودن خبر واگذاری امتیاز، تنها در حد یک شایعه سفارت روسیه از آن آگاه شده بود. شارژدافر روسیه «اشپایر» در دیدار با امین‌السلطان با اشاره به همین شایعه اظهار کرد که پیش‌تر دو تن از اتباع آن کشور هم پیشنهادی مشابه ارایه داده‌اند و می‌بایست این پیشنهاد نیز مورد بررسی قرار می‌گرفت. (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۲۳۲ - لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۵۷) اما بیشترین فشار سیاسی روسیه بر دولت ایران پس از ورود «بوتزوف» وزیرمختار جدید روسیه، و در ماه سپتامبر اعمال شد. در اوایل این ماه بوتزوف دوبار با صدراعظم امین‌السلطان دیدار کرد و در آنها از همه‌ی امتیازهایی که به انگلیسی‌ها واگذار شده بود، گلایه نمود. همچنین اظهار کرد که انحصارنامه‌ی رژی برخلاف قرارداد ترکمن‌چای می‌باشد و خواستار الغای آن

شد. (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۲۳۳) «ولف» وزیرمختار وقت بریتانیا در گزارش ۱۴ سپتامبر ۱۸۹۰م، ارزیابی شاه، امین‌السلطان، و نیز خود از مقاصد روسیه در تلاش برای بر هم زدن امتیازنامه را این گونه خلاصه نموده است: «در ملاقات دیروز با ناصرالدین‌شاه اعلی‌حضرت گفت که سفیر روسیه در اعتراض نسبت به رژی تنباکو مصمم است و در ملاقاتی که پس از آن به درخواست اعلی‌حضرت، به [واسطه‌ی] امین‌السلطان به دست داد، من اطلاع یافتم که روس‌ها برآنند که انحصاری در ایران را مطالبه کنند و سفیر روسیه درصدد است که الغای کلیه‌ی امتیازات اخیر اعطا شده به انگلیسی‌ها و دیگران را خواستار شود؛ امتیازاتی که مورد اشاره‌ی وی قرار گرفته عبارتند از کشتی‌رانی در رود کارون، بانک، معادن، راه‌ها، معادن، کبریت، نفت، صابون و هرگونه امتیاز دیگری که هنوز علنی نشده است. امین‌السلطان می‌گوید منظور روسیه این است که قدرت تامه‌ای را که سابقاً در ایران داشته اعاده کند و سفیر روسیه خواستار است که بدون رضایت و مشورت روسیه هیچ امتیازی به هیچ بیگانه‌ای داده نشود.» (کدی، ۱۳۵۸: ۵۰) از متن همین گزارش این نکته معلوم می‌شود که مسأله‌ی رژی از همان آغاز برای روس‌ها ابعادی بسیار فراتر از جنبه‌ی اقتصادی داشت. تنها چند روز بعد چنان که در گزارش دیگر ولف اشاره شده، سفارت روسیه اعتراض رسمی خود به واگذاری امتیازنامه‌ی تنباکو را به دولت ایران تسلیم نمود. (تلگراف ولف به سالیسبوری: ۱۶ سپتامبر ۱۸۹۰؛ کدی، ۱۳۵۸: ۵۰-۵۳) در این اعتراض رسمی، چنان که در اعتراض‌های پیشین هم عنوان شده بود، انحصارنامه‌ی دخانیات برخلاف عهدنامه‌ی ترکمانچای میان دو کشور ایران و روسیه قلمداد گردیده و تقاضای برهم خوردن کلی آن مطرح شده بود. (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۲۳۳؛ لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۵۷-۲۵۸) این گونه تلاش‌های سفارت روسیه با ایستادگی شاه و صدراعظم روبرو شد. بویژه آن که سفارت بریتانیا هم محکم پشت این قضیه ایستاده بود. از جمله این که پاسخ دولت ایران به استناد روس‌ها به عهدنامه‌ی ترکمانچای برای بر هم زدن امتیازنامه، با دستیاری و پشتگرمی ولف آماده و ارایه شد. (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۲۳۴) در واقع روس‌ها در آن هنگام بیش از این توان اعمال فشار بر دولت ایران را نداشتند. از این رو از پافشاری بیشتر برای لغو امتیازنامه چشم پوشیدند و درخواست دیگری را پیش کشیدند که عبارت بود از موافقت دولت ایران برای

معاف نمودن اتباع روسیه از امتیازنامه‌ی تنباکو. این درخواست هم به پشتوانه‌ی همان عهدنامه‌ی ترکمانچای مطرح گشت و سرانجام در اواخر اکتبر آنها توانستند موافقت دولت ایران با درخواست تازه‌ی خود را به دست آورند. (گزارش دوبالوآ وزیرمختار فرانسه: ۳۰ اکتبر ۱۸۹۱- نک: کدی، ۱۳۵۸: ۵۳) چنان که خواهیم دید روس‌ها پسان‌تر از همین امتیاز برای آشفته ساختن کارهای شرکت رژی بهره گرفتند.

جنبه‌ی دیگر کوشش روسیه متوجه کشاندن امین‌السلطان به سوی همکاری خود بود. البته این طرح هدف‌های چندگانه‌ای داشت. بوتزوف گفته بود حتی دوستی ظاهری با امین‌السلطان هم نه تنها بدگمانی انگلیسی‌ها به او را برمی‌انگیزد، بلکه به پی‌گیری منافع روسیه در آینده نیز یاری می‌رساند. (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۲۳۶) روس‌ها در این طرح خود نیز ناکام ماندند و امین‌السلطان که خود هم از این نقشه‌ی آنها آگاهی داشت، (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۲۳۵) پیوند خود با سفارت بریتانیا را استوارتر می‌کرد.

در ماه‌های پس از این، دولت ایران و تالبوت سرگرم فراهم ساختن زمینه‌های اجرای امتیازنامه بودند. تلاش‌های سیاسی روسیه به نتیجه‌ی دلخواه نرسیده بود و سفارت این کشور در انتظار فرصتی مناسب برای ضربه زدن به شرکت رژی و منافع آن بود. انتظار می‌رفت که این فرصت پس از اجرایی شدن امتیازنامه، و آگاه شدن مردم ایران از پیامدهای آن به دست آید. اما پیش از این که چنین شود در مارس ۱۸۹۱م/ اوایل رجب ۱۳۰۸ق، گروهی از بازرگانان تهران به میانجی‌گری امین‌الدوله نامه‌ی عرض‌حالی به ناصرالدین‌شاه دادند در اعتراض به شرایط امتیاز دخانیات. این درخواست بازرگانان در

شورای وزیران با حضور شاه بررسی شد. به پیشنهاد امین‌السلطان و به دستور شاه، شماری از شاکیان احضار شدند. بیشتر آنها گفتند این عرض‌حال اصالتی ندارد و توسط امین‌الدوله و به نام آنها جعل شده است. (گزارش کندی به سالیسبوری، ۲۵ فوریه ۱۸۹۱م - لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۵۹-۲۶۰) «امین‌السلطان صریحاً به شاه گفت که این حملات مستقیماً متوجه شخص اوست و این که هر کجا وزیری از وزرای ایران می‌خواهد لطمه‌ای وارد سازد و یا اینکه اقداماتی را که توسط شاه بنا به پیشنهاد وی به تصویب رسیده است معلق سازد، بلافاصله متوسل به کمک سفارت روسیه می‌شود و بنابراین بهتر خواهد بود که اعلی‌حضرت استعفای صدراعظم را که آماج گرفتاری‌های

شاه خود است قبول نماید...» (همان‌جا) گویا سفارت بریتانیا هم بر این پندار بوده که روس‌ها پشت این ماجرا هستند. (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۲۳۶) البته در درستی و واقعی بودن اظهارات بازرگانان شاکی در محضر شاه و وزیران باید تردید کرد. در همان نشست شاه با استواری تمام از صدراعظم خود پشتیبانی کرد و حتی گفت اگر همه‌ی وزیران هم کنار گذاشته شوند حاضر نیست استعفای امین‌السلطان را بپذیرد. (همان‌جا؛ نیز آدمیت، ۱۳۶۰: ۱۵-۱۹) معلوم است در چنین فضایی بازرگانان یادشده هم جرات آشکار کردن نظر واقعی خود را نداشته‌اند.

۲. خیزش آذربایجان

اعتراض‌های مردمی در برابر شرکت رژی با ورود نمایندگان آن به شهرها آغاز شد. نخست در شیراز در رمضان ۱۳۰۸م مردم به شورش دست زدند و سپس نوبت به آذربایجان رسید که محل اصلی صادرات تنباکو بود. (آدمیت، ۱۳۶۰: ۳۲) روس‌ها در تبریز بیش از هر جای دیگر در ایران راه‌های اعمال نفوذ داشتند. از یک سو امیرنظام حاکم شهر و میرزاجواد مجتهد سرشناس و بسیاری دیگر از مقامات محلی با آنها سروسری داشتند؛ از سوی دیگر بسیاری از بازرگانان آنجا وابسته به سیاست روسیه بودند؛ و سدیگر این که هم‌مرز بودن آذربایجان با روسیه زمینه‌ای بود تا روسیه از تهدید نظامی به سان یک اهرم فشار سود جوید.

شورش آذربایجان از ذی‌حجه‌ی ۱۳۰۸ق تا صفر ۱۳۰۹ق/ اوت - سپتامبر ۱۸۹۱م بر پا شد. بنا به گزارش پاتون (Mr. Paton) سرکنسول بریتانیا در تبریز، و کندی دبیر موقت سفارت بریتانیا پیش از ورود سفیر جدید، روس‌ها در اواخر ژوئیه به اتباع خود در آذربایجان و شیراز آگاهی داده بودند که بدون توجه به شرکت تنباکوی رژی کارها و دادوستد خود را انجام دهند. (لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۶۵-۲۶۶) این کار بنابر همان توافق میان دولت ایران و روسیه بود که پیش‌تر از آن یاد کردیم. در همان روزها اعلان رسمی شرکت هم منتشر شد و در واکنش به آن اعلامیه‌ی پرشور و سراسر تهدیدآمیزی بر در و دیوار شهر نصب شد که علما و مردم را بر ضد رژی برمی‌انگیخت و به تهدید خارجیان می‌پرداخت. (آدمیت، ۱۳۶۰: ۳۴) هیجان تبریز در دو مرحله بالا گرفت: نخست دوسه روز مانده به عاشورا، که با سخنرانی میرزاجواد اندکی فرونشست؛ و دوم در اواخر محرم

بوژه ۲۶ محرم ۱۳۰۹ ق/ یکم سپتامبر ۱۸۹۱ م که مردم مسلح تبریز از ورود نماینده‌ی شاه، امین‌حضور، به شهر جلوگیری کرده و آن را مشروط به الغای کامل امتیازنامه‌ی دخانیات نمودند. در نتیجه شاه مستثنی شدن آذربایجان از انحصارنامه را پذیرفت؛ گرچه در آنجا تا مدتی چنین پنداشته می‌شد که امتیاز به کلی بر هم خورده است. (آدمیت، ۱۳۶۰: ۴۷)

میرزاجواد هم تلاش می‌کرد روابط خود با دولت و دربار را حفظ کند، و هم از پا گرفتن شرکت رژی جلوگیری کند. تبریزی‌ها اعلام کرده بودند که در روز عاشورا به مسیحیان ساکن شهر حمله خواهند نمود و همین امر شاه را پشیمان کرده بود. (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۷۶۵؛ آدمیت، ۱۳۶۰: ۳۴) وی دست به دامان میرزا شد و او با سخنرانی خود در روز تاسوعا هیجان مردم را فرونشاند. (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۷۶۵) از سوی دیگر گزارش سرکنسول بریتانیا در تبریز در همان روز عاشورا گویای آن است که میرزا امتیازنامه‌ی تنباکو و همکاری با شرکت رژی را محکوم کرده، و افزون بر آن با آگاهی امیرنظام تلگرافی به شاه زده و او را از شورش مردم بیم داده بود. (گزارش پاتون به کندی، ۱۵ اوت ۱۸۹۱ نک: کدی، ۱۳۵۸: ۹۷-۹۸؛ آدمیت، ۱۳۶۰: ۳۷)

امیرنظام هم به شیوه‌های گوناگون در کار رژی و تلاش‌های دولت برای آرام نمودن اوضاع آذربایجان اخلاص می‌کرد. نیز اخبار ناگوار آذربایجان را به دربار می‌رساند، بی‌آنکه خود عهده‌دار آرام نمودن اوضاع شود. در هشتم محرم تلگرافی به شاه زد و او را از قصد مردم برای عاشورا آگاهانید و با افزودن این که «من از عهده‌ی کار برنمی‌آیم» درخواست استعفا کرد. (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۷۶۵) و این به جز نقش وی در تلگراف سراسر بیم و هشدار میرزاجواد به شاه در همان روزها بود که بدان اشاره کردیم. هنگام بالا گرفتن هیجان شهر در اواخر محرم، پاتون در گزارش خود اشاره کرد که امیرنظام هیچ کوششی برای آرام کردن مردم تبریز انجام نداده است. (گزارش پاتون به کندی، ۲۹ اوت ۱۸۹۱/ ۲۴ محرم ۱۳۰۹ نک: کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۲۴۰-۲۴۱) در همان تاریخ گزارش ارنستین نماینده‌ی شرکت در ایران به دست شاه رسید که در آن از عملکرد امیرنظام که موجب زیان شرکت می‌شد انتقاد کرده بود. وی گلایه کرده بود که در جنجال تبریز امیرنظام دستور داده بود که فعالیت شرکت متوقف گردد و همین امر را در صورتی که ادامه یابد،

مایه‌ی زیان سنگین رژی دانست. (گزارش چهار ماهه‌ی ارنستین به ناصرالدین شاه نک: آدمیت، ۱۳۶۰: ۳۸) البته نباید این را تنها به حساب کارشکنی‌های امیرنظام گذاشت. وی به خوبی از شرایط هیجانی و بحرانی تبریز آگاه بود و دور نیست که تعطیل کردن رژی در آن شهر بیشتر به خاطر آرام نمودن مردم بوده است و نه آنچنان که مقامات حریص و البته سطحی‌نگر شرکت رژی می‌پنداشتند- برچیدن رژی. در هر حال شاه هم که از امیرنظام بددل شده بود (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۷۶۹) وی را به تهران فراخواند. (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۷۷۳؛ نیز صفایی، ۲۵۳۵، اسناد سیاسی: ۱۶) همین امر اعتراض روس‌ها را برانگیخت و اصرار داشتند که وی به آذربایجان بازگردد. (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۷۷۳) حتی سفیر ایران در سن‌پترزبورگ هم از پافشاری‌های آنها درمانده شده بود. (صفایی، ۲۵۳۵، اسناد سیاسی: ۴۶) با در نظر گرفتن همه‌ی اینها، این نتیجه‌گیری که امیرنظام در مخالفت با امتیازنامه‌ی دخانیات، انگیزه‌اش هر چه بود، با روس‌ها همکاری می‌کرد، معقول و واقع‌بینانه می‌نماید.

درباره‌ی نقش مهم و گسترده‌ی روس‌ها در برافروخته شدن آتش اعتراض‌های تبریز کمتر می‌توان تردید نمود. برای تایید نقش برجسته‌ی آنها در ماجرای تبریز گزارش‌های دو نفر یعنی اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات، و دوبالوآ وزیرمختار فرانسه در ایران اهمیت و ارزش بیشتری دارد. اعتمادالسلطنه چنان که گفتیم تا اندازه‌ای وابسته و نزدیک به سیاست روس‌ها بود. هنگامی که شاه می‌خواست فردی را به عنوان نماینده‌ی خود به آذربایجان بفرستد، نخستین گزینه‌ی او همین اعتمادالسلطنه بود و امین‌السلطان صدراعظم به بهانه‌ی این که وی عامل روس‌هاست از گسیل شدن او جلوگیری کرد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۸: ۱۱۰؛ تیموری، ۱۳۲۹: ۷۶) اعتمادالسلطنه در خاطرات خود در یادداشت روز ۲۱ محرم ۱۳۰۹ پس از خطا دانستن اعزام کسی چون امین‌حضور می‌نویسد «...معلوم می‌شود که روس‌ها هم قدری فتنه می‌کنند. اگر به دست آنها اصلاح نشود فتنه‌ی بزرگی در آذربایجان بلکه در تمام بلاد ایران خواهد شد» (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۷۶۵) همو در شرح یک گفتگوی خود با شاه چند روز بعد چنین می‌نویسد: «... به شاه عرض کردم که شاید مقدمه‌ی تبریز را به شما درست عرض نمی‌کنند. این فتنه از روس است و معاندین شخص امین‌السلطان...» حتی آن قدر پیش می‌رود که

بگوید... والا تبریزی‌ها اگر دست خارجی نبود کجا عقلشان می‌رسید سگ را به گردش طناب ببندند و کاغذی به گردن سگ آویزان کنند که فرستاده‌ی شاه امین‌حضور است» (اعتمادالسلطنه، ۱۲۵۳۶: ۷۶۷) و سرانجام این که در جایی دیگر به هماهنگی و همکاری امیرنظام و میرزا جواد مجتهد با روس‌ها در برانگیختن مردم تبریز بر ضد شرکت رژی و صدراعظم اشاره می‌کند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۸: ۱۰۹)

اما گزارش‌های دوبالوآ وزیرمختار فرانسه هم از آنجا که نماینده‌ی سیاسی کشوری به جز روسیه و انگلستان است که منافع مستقیمی هم در مورد این امتیاز ندارد، قابل توجه است. اما باید توجه داشت که گزارش‌های او از اغراق و گاه پیش‌داوری شتاب‌آلود خالی نیست. وی در ۷ سپتامبر ۱۸۹۱م از مذاکره‌ی امین‌السلطان و بوتزوف وزیرمختار روسیه برای چاره کردن ناآرامی آذربایجان گزارش می‌دهد. وی می‌گوید بوتزوف در آغاز، الغای امتیاز رژی و فراخواندن امین‌حضور را به عنوان یک راهکار ارایه کرده بود و در برابر کمک‌خواهی شاه از تزار روسیه گفته بود که بعید می‌داند که تزار از درخواست لغو امتیازنامه پا پس گزارد. (کدی، ۱۳۵۸: ۱۱۲) دوبالوآ در ادامه یادآوری می‌کند که بوتزوف پس از این دستور محکم‌تری برای پی‌گیری این ماجرا دریافت نمود و بیش از پیش بر شاه فشار وارد آورد. شاه ناگزیر برای رد پیشنهاد روسیه، به پیشنهاد صدراعظم خود و به دروغ گفته بود که انگلیسی‌ها گفته‌اند بوشهر را به عنوان وثیقه‌ی دریافت غرامت ناشی از لغو قرارداد تصرف می‌نمایند؛ بوتزوف هم بی‌درنگ گفته بود که شاه می‌تواند به آنها چنین پاسخ دهد که در این صورت روسیه هم مشهد و ناحیه‌ی مرزی افغانستان را تصرف خواهد کرد. در نتیجه شاه با شنیدن تهدیدهای روسیه، که در واقع بریتانیا و دولت ایران هر دو را تهدید می‌کرد، در اندیشه‌ی الغای امتیازنامه افتاد. (کدی، ۱۳۵۸: ۱۰۴-۱۰۵) پیش از این کندی هم در گزارش یک سپتامبر خود از گفتگو با ناصرالدین‌شاه از تمایل وی برای برهم زدن امتیازنامه خبر داده بود؛ البته در همان موقع وی در صدد برآمد تا شاه را از این خیال منصرف گرداند. (همان‌جا)

با این زمینه‌ها شاه و امین‌السلطان جنبش مردم تبریز را زاینده‌ی دسیسه‌های روسیه می‌دانستند. در این میان امین‌السلطان گویا بیشتر بر دخالت و نقش روس‌ها در این ماجرا تاکید داشت و این البته با مصالح و منافع شخصی او هم بی‌ارتباط نبود. چرا که از

این راه می‌توانست در دسرهای به وجود آمده در اجرای امتیازنامه را به بدخواهان خود و شرکت رژی نسبت دهد. وی در مربوط دانستن ناآرامی‌های آذربایجان به روس‌ها راه افراط می‌پیمود. چنان که نزد کندی اعلامیه‌ی تند و پرشور تبریزیان بر ضد رژی را به تحریک سرکنسول روسیه در تبریز دانست. (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۲۴۰؛ لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۶۶)

گفتیم که بحران تبریز در اواخر محرم بالا گرفت و اوج آن در ۲۶ همان ماه/یک سپتامبر ۱۸۹۱م بود. این هیجان ناشی از خبر ورود نماینده‌ی شاه امین‌حضور به شهر بود که پیامی از شاه در دست داشت که جان کلام و چکیده‌ی آن بیم دادن مردم شهر از ایجاد آشوب و دخالت احتمالی روسیه بود: «...اهالی دولتخواه آذربایجان بدانند که اگر به کشتن فرنگیان و ایجاد اغتشاش دست بزنند، این کار بالمآل به ویرانی ایران و به مداخله‌ی نظامی منتهی می‌گردد که دلخواه روس است.» (کندی به سالیسبوری، ۲۷ اوت ۱۸۹۱م/۲۲ محرم ۱۳۰۹ق، نک: آدمیت، ۱۳۶۰: ۴۹) بنا به یک گزارش که البته قابل تردید است، شاه حتی از بوتزوف خواسته بود که اهالی تبریز را به اشغال نظامی در صورت ادامه‌ی ناآرامی تهدید نماید. (گفتگوی معاون وزیر خارجه‌ی روسیه با نماینده‌ی سیاسی فرانسه در سن‌پترزبورگ: آدمیت، ۱۳۶۰: ۴۹) فووریه هم در یادداشت ۲۹ محرم خود این درخواست دولت از وزیرمختار روسیه را تایید نموده است. (فووریه، بی‌تا: ۳۱۴) واقعی بودن ادعای مقام روس از آنجا محل تردید است که شاه بویژه در مورد آذربایجان همواره از دخالت روس‌ها بیمناک بود و از همین رو می‌کوشید به اقدام سختی که برای حضور آنها زمینه‌سازی کند دست نزند. (برای نمونه نک: گزارش کندی به سالیسبوری: کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۳۴۱) با این همه به نظر می‌رسد شاه و دولت ایران در مخمصه‌ای گرفتار شده بودند که دخالت نظامی احتمالی روسیه و بالا گرفتن شورش آذربایجان و گسترش آن به دیگر نواحی دو بدبختی عمده‌ی آن بود. آنها هم از تهدید روسیه برای آرام کردن مردم بهره می‌گرفتند، هم تلاش می‌کردند با آرام کردن اوضاع بهانه‌ی دخالت را از روس‌ها بگیرند، و هم از احتمال حمله‌ی قوای روس در بیم و هراس دایمی به سر می‌بردند.

شاه می‌خواست با همین بیم دادن‌ها آذربایجان را آرام سازد. اما پیش از آن که امین-حضور به تبریز برسد، نامه‌ها و پیام‌های امیرنظام (گزارش کندی به سالیسبوری، یک سپتامبر ۱۸۹۱م/۲۶مهر ۱۳۰۹ق؛ نک: کدی، ۱۳۵۸: ۱۰۴-۱۰۵) و اطلاعات ناگوار روس‌ها از آذربایجان شاه را نگران ساخت. از این رو برای آرام کردن اوضاع تلگراف‌های محرمانه‌ای برای کنسول‌گری روسیه در تبریز و ولیعهد خود فرستاد مبنی بر این که در حال مذاکره با رژی برای چاره کردن کار می‌باشد. (آدمیت، ۱۳۶۰: ۴۰-۴۱؛ نیز اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۷۶۹؛ صفایی، ۲۵۳۵، اسناد سیاسی: ۱۸-۱۹) این تلگراف چنان که گفته شد محرمانه بود و قصد شاه تنها این بود که پای روس‌ها را از قضایای آذربایجان بیرون بکشد. گویا پندار وی چنین بوده که در این صورت آذربایجان خودبخود آرام می‌گیرد. همین هم نشان می‌دهد که شاه درباره‌ی میزان نفوذ و نقش روسیه در گسترش اعتراض‌ها چگونه می‌نگریست. اما امیرنظام که تلگراف مربوط به ولیعهد در واقع برای او فرستاده شده بود، آن را برخلاف رای شاه نزد مردم منتشر نمود و همین هم هیجان مردم را فرونشاند. (فووریه، بی‌تا، ۳۱۵؛ نیز گزارش پاتون به کندی، یکم صفر ۱۳۰۹، آدمیت، ۱۳۶۰: ۴۳-۴۴)

در مشهد اما دخالت روسیه و به عبارت بهتر انگاره‌ی دخالت آنان نتیجه‌ی دیگری به بار آورد. گفتنی است که خیزش مردم در مشهد خیلی زود سرگرفت و خیلی زود هم فرونشست. یک دلیل آن بی‌تردید این بود که در اینجا برخلاف شهرهای دیگر روحانیان ارشد با مردم معترض هم‌نوا نشدند. (کدی، ۱۳۵۸: ۱۲۰؛ آژند، ۱۳۶۷: ۱۰۹-۱۱۰) اما نکته‌ی دیگری هم در کار بود و آن این که در آنجا مردم نسبت به آغالش‌های روسیه بدگمان شده بودند و از بیم دخالت احتمالی آنان بود که پس از دریافت تلگراف شاه که همین هشدار را داده بود، از شورش و اعتراض دست کشیدند. (کدی، ۱۳۵۸: ۱۲۱-۱۲۲) این نکته‌ای است که در مورد شیوه‌ی تاثیرگذاری روسیه در ماجرای جنبش تنباکو نباید از یاد برد. کندی نیز به همین امر اشاره می‌کند: «در وهله‌ی اول اعتراض مردم همه‌اش راجع به شرکت تنباکو بود ولی بتدریج رنگ عوض کرده و احساس بدشان را نسبت به انگلیسی‌ها ابراز می‌داشتند و می‌گفتند انگلیسی‌ها تحت پوشش تجارت می-

خواهند ایران را مانند کشورهای هند و مصر تصرف کنند. این حرفها در وهله‌ی اول توسط بعضی از ترکان قفقاز و اتباع روسیه ابراز شد ... به علاوه مردم حالا دیگر فهمیده- اند که روسیه در آنچه که دارد اتفاق می‌افتد دست دارد و همه‌ی کارها از قبیل طغیان مردم مشهد علیه قدرت حاکم احتمال دارد ارتش روسیه را به سرعت در صحنه ظاهر سازد...» (کندی به سالیسبوری، ۱۹ اکتبر ۱۸۹۱: لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۷۵) دخالت نظامی، عاملی بود که هم دولت روسیه برای تحت فشار گذاشتن دولت و دربار ایران به کار می‌برد؛ و هم دولت ایران و شخص ناصرالدین‌شاه برای فرونشاندن اعتراض‌های مردم چنان که در تبریز و مشهد صورت گرفت، از آن بهره می‌گرفتند. در کنار اینها جنبه‌ی دیگر این موضوع، این بود که معترضان به امتیاز تنباکو دست‌کم در تهران برای دستیابی به خواسته‌های خود دولت را تهدید به چاره‌جویی از سفارت روسیه می‌کردند. به گزارش دوبالوآ وزیرمختار فرانسه در تهران- میرزا حسن آشتیانی هم یک بار در گفتگو با شاه او را زنه‌ار داد از این که اگر نتواند خواسته‌های مردم را بیان کند او را کنار می‌گذارند و برای جلب پشتیبانی به جلوی سفارت روسیه خواهند رفت. (کدی، ۱۳۵۸: ۱۴۱)

۳. تلاش روس‌ها پس از غوغای آذربایجان

خیزش آذربایجان، شاه و دربار را پریشان و آشفته کرد. ارنستین مدیر رژی سخت در پی آن بود که دولت ایران قرارداد را اجرا و مخالفان آن را سرکوب کند. (نامه‌ی ارنستین به شاه: آدمیت، ۱۳۶۰: ۳۸) سفارت انگلستان هم که پس از رفتن «ولف» وزیر مختار پیشین، توسط «کندی» دبیر اول سفارت اداره می‌شد، پای شرکت رژی ایستاده بود و از آن حمایت می‌کرد. در حین بلوای تبریز، شاه که به هراس افتاده بود، برآن شد که امتیاز را بر هم زند (تلگراف شاه به امیرنظام نک: اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۷۶۹؛ گزارش کندی به سالیسبوری نک: آدمیت، ۱۳۶۰: ۳۹) ولی امین‌السلطان و کندی رای او را برگرداندند. (تلگراف کندی به سالیسبوری نک: آدمیت، ۱۳۶۰: ۴۸)

اصل پیشنهاد لغو امتیاز از آن اعتمادالسلطنه بود. او که گمان می‌برد «این فتنه از روس» و «معاندین شخص امین‌السلطان» است، سه راهکار برای خواباندن آن به شاه

پیشنهاد کرد: قشون کشی به تبریز، استثنا کردن آذربایجان از امتیاز، و لغو امتیاز. (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۷۶۷) البته پیش‌تر، هنگامی که طغیان تبریز اوج گرفته بود بوتزوف «شخصاً به شاه اصرار ورزید که به الغای کامل امتیازنامه برآید.» (آدمیت، ۱۳۶۰: ۴۶) اما شاه آن را کاری «بیش از حد قهرمانانه» انگاشت و از انجام آن سر باز زد. بعد هم که خود به این نتیجه رسید که امتیاز می‌بایست بر هم خورد، امین‌السلطان و کندی رای او را زدند. این بار حاضر شده بود که «به جای آن، امتیازنامه‌ی گرنامه‌ی دیگری اعطا کند» گزارش کندی به سالیسبوری نک: کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۲۴۲) اما نه فقط ارنستین این پیشنهاد را نپذیرفت (آدمیت، ۱۳۶۰: ۴۹) بلکه بوتزوف وزیر مختار روسیه هم با آن مخالفت کرد. وی به مشیرالدوله وزیر خارجه‌ی ایران پیغام داد که «به قراری که می‌شنوم دولت ایران می‌خواهد به جای امتیازنامه‌ی رژی امتیازهای دیگری به کمپانی دخانیات بدهد... میل دارم اعلی‌حضرت بدانند که اگر شرایط امتیازنامه‌هایی که ممکن است در عوض رهایی بدهند همانند این انحصارنامه به حیثیت و اقتدار دولت ایران لطمه می‌زند به یقین دولت روس در برابر طمع تازه‌ی انگلستان بی طرف نخواهد ماند که بگذارد امتیازنامه‌ی جدیدی داده شود.» (آدمیت، ۱۳۶۰: ۴۸) گفتیم که شاه جرات دست زدن به اقدام سخت را نداشت، برای برهم زدن امتیاز هم که تیر وی به سنگ خورد؛ سرانجام همان پیشنهاد دوم اعتمادالسلطنه به کار آمد؛ یعنی استثنا کردن آذربایجان از امتیاز دخانیات.

در هر حال شورش آذربایجان، شاه را به سختی مقهور و درمانده کرد و قدرت و توانایی واقعی یا پنداری روس‌ها را به وی نمایاند. شاه دست به دامان ایشان شد و خواست تا توان خود را برای آرام کردن آذربایجان به کار گیرند. (فووریه، بی‌تا: ۲۲۳؛ نیز آدمیت، ۱۳۶۰: ۴۹) روس‌ها در این مورد قول همکاری دادند، اما از درخواست خود برای برهم خوردن امتیاز تنباکو پا پس نگذاشتند. ارنستین مدیر رژی، ساده‌اندیشانه گمان می‌کرد که همه‌ی تکاپو و تلاش روس‌ها به خاطر از دست دادن منافع اقتصادی و بازرگانی دخانیات، و یا به طمع شریک شدن در آن است؛ از این رو رژی - هنگامی که هنوز لاسلس وزیر مختار جدید انگلستان به ایران نیامده بود- با شرکتی فرانسوی به نام «سوسیته دو تنباک» قراردادی بست «برای تعهد تجارت با ایران در مورد کلیه‌ی

صادرات تنباکو؛ سپس کوشید تا روس‌ها را هم در سود این شرکت سهیم کند،(کاظم-زاده، ۱۳۷۱: ۲۴۴؛ لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۷۶) و امید داشت که با این کارها روسیه دست از مخالفت با ادامه‌ی کار شرکت رژی در ایران بردارد. اما روس‌ها که هدفشان توسعه-طلبی سیاسی در ایران، و جلوگیری از گسترش بیشتر نفوذ انگلستان در ایران و بویژه استان‌های شمالی کشور بود، پیشنهادهای رژی را به چیزی نگرفتند و به آنها پاسخی هم ندادند.(کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۲۴۴)

با فروکش کردن شورش تبریز، فشارهای سیاسی و دیپلماتیک روسیه بر دولت شدت و صراحت بیشتری به خود گرفت. پای امپراتور روسیه هم به میان کشیده شد و «معلوم شد که امپراتور روس‌ها سخت ایستاده‌اند که عمل تنباکو به هم بخورد.»(اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۷۶۷) شارژدافر روسیه از قول وزیرمختار، پیغام‌هایی «سرا پا تهدید» به شاه داد.(اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۷۶۷) دو روز بعد از آن بوتزوف شاه را از دادن هر امتیاز به جای امتیاز دخانیات بر حذر داشت.(آدمیت، ۱۳۶۰: ۴۸) هر قدر شاه عقب می‌نشست، روس‌ها خواسته‌های تازه‌ای را مطرح می‌کردند؛ این بار وزیر مختار عریضه‌ای به شاه نوشت و گله کرد که «ماها اسباب مراوده به شما نداریم؛ شخص امینی را معین کنید که مطالب ما را به شما عرض کند، به وزیر اعظم شما اطمینان نداریم.»(اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۷۶۸) این کار معنی‌ای جز تضعیف موقعیت امین-السلطان و زمینه‌سازی برای نصب فردی هوادار روسیه به جای وی در آینده نداشت. دو روز بعد هم شارژدافر سفارت اعلان تازه‌ی بانک روس را نزد اعتمادالسلطنه برد تا در روزنامه‌ی ایران چاپ گردد.(اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۷۶۸) درحالی که آنها امتیاز اداره‌ی رهنیه را گرفته بودند و می‌خواستند حال که دولت گرفتار اوضاع سخت آذربایجان شده بود و با دشواری فراوان و روی آوردن به ایشان شورش را از سر گذرانده و نفوذ و قدرت آنها را دریافته، آن امتیاز را به امتیاز بانک تبدیل کنند. اینکه مقام و موقعیت امین-السلطان را هم تهدید می‌کردند، شاید به خاطر مرعوب و تسلیم کردن وی بوده است؛ چون قبول امتیاز بانک روس در گروه موافقت صدراعظم بود.(اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۷۶۸)

دیدیم که پس از فرونشستن قیام تبریز - که نزد دربار، درست یا نادرست به منزله‌ی قدرت‌نمایی روس‌ها تلقی شد - دولت و نمایندگان سیاسی روسیه از فرصت پیش آمده، سود جستند و فشار سیاسی و دیپلماتیک خود را بر دولت ایران و شاه افزایش دادند. هدف اصلی از این فشارها، برهم زدن امتیاز شرکت رژی بود؛ اما این هدف محقق نشد و آنچه به دست آمد برکنار ماندن موقتی آذربایجان از اجرای امتیازنامه بود. البته این هم دستاوردی بود در خور، و به احتمال فراوان نخستین گام پیش از گام‌های بعدی به حساب می‌آمد. در این میان روس‌ها مساله‌ی بانک را هم مطرح کردند تا بتوانند همچون بانک شاهی انگلستان، راه نفوذ دیگری برای خود ایجاد نمایند. البته در حین خیزش مردم بر ضد امتیاز تنباکو و در واقع پیش از مطرح کردن درخواست تاسیس بانک برای خود، روس‌ها خیال داشتند تا در کنار تلاش برای برچیدن شرکت رژی مساله‌ی انحلال بانک شاهنشاهی انگلیس را نیز پی‌گیری کنند. چنان که برخی نمایندگان روسیه به دوبالوآ گفته بودند که می‌خواهند پس از برچیدن رژی، بانک شاهنشاهی را هم براندازند. (کدی، ۱۳۵۸: ۱۰۸) با این حال پس از خوابیدن آشوب تبریز، سیاست روسیه هم از مخالفت با بانک شاهی چشم پوشید. در عوض به دست آوردن امتیاز بانکی جدید برای روسیه هدف آنها شد.

مخالفت با بانک شاهی بخشی از انگیزه‌های بازرگانان ایرانی هم بود که گاه نمود هم می‌یافت. از جمله در شیراز، افزون بر این که فعالیت بانک شاهی یکی از اسباب ناخوردگی مردم شده بود، تجار هم در اندیشه‌ی ایجاد «بانک ایرانی» با سرمایه‌ی خود به جای آن افتاده بودند. (آدمیت، ۱۳۶۰: ۲۴)

۴. فرجام جنبش تنباکو در پایتخت

موج اعتراض مردمی به امتیازنامه‌ی دخانیات هنگامی در تهران بر پا شد که جنبش به حدی از فراگیری رسیده بود که دیگر تحریکات بیگانگان و یا دولتیان مخالف امتیازنامه اثری بر گسترش بیشتر آن نداشت. از این رو کوشش‌ها و تلاش‌های روسیه در این مرحله تأثیرگذاری کمتری نسبت به آذربایجان و مشهد داشت. پس از انتشار حکم تحریم میرزای شیرازی در ۱ جمادی الاول ۱۳۰۹ ق/ ۳ دسامبر ۱۸۹۱ م، آنچه آینده و سرانجام این حرکت اعتراضی و سرنوشت امتیازنامه را رقم می‌زد نتیجه‌ی مذاکره میان

دولت، رهبران روحانی تهران: و نیز مسولان سفارت بریتانیا و شرکت رژی بود. روس‌ها را در این مذاکرات راهی نبود؛ اما دور نیست که از طریق دامن زدن به اعتراض‌ها و به کار انداختن برخی افراد نزدیک به خود، برای رسیدن به خواسته‌هایشان تلاش می‌کرده‌اند. از جمله این که یکبار یحیی‌خان مشیرالدوله مقدار فراوانی قلیان شیشه‌ای و بلورین را در برابر باغ سپهسالار در هم شکست. (صفایی، ۲۵۳۶، اسناد سیاسی: ۱۵۵) این همزمان با رواج حکم تحریم میرزا بود. به نظر می‌رسد عوامل دولت روسیه حتی در عراق هم تلاش می‌کردند بر تصمیم‌های میرزای شیرازی تأثیر بگذارند. ناظم‌الدوله سفیر ایران در استانبول در نامه‌ای به امین‌السلطان، پس از شرحی درباره‌ی کارهای روسیه برای حمایت از میرزا مدتها پس از پایان ماجرای رژی نتیجه می‌گیرد که «فتوای اول جناب میرزا هم در باب حرمت تنباکو به صوابدید روس‌ها صادر شده بوده است و روس‌ها جناب میرزا را به این مقام آورده بودند.» (صفایی، ۲۵۳۶، اسناد سیاسی: ۶۳) بی‌آنکه بخواهیم این گونه تلاش‌های دولت روسیه را انکار کنیم، باید بیفزاییم که هوشمندی و درایتی که میرزا در ماجرای جنبش تنباکو نشان داد و انتشار حکم تحریم تنها یک نمونه‌ی آن بود، این احتمال که وی تحت تأثیر تحریکات عوامل روس یا انگلیس قرار می‌گرفته را یکسره بی‌پایه می‌نماید.^۱ این گزارش بیشتر از این جنبه اهمیت دارد که دامنه‌ی تکاپوی روسیه را آشکار می‌سازد و از ذهنیت مقامات و کارگزاران سیاسی دولت ایران پرده برمی‌دارد.

در ماجرای شورش مردم در میدان ارگ و مقابل کاخ گلستان، که اوج کار جنبش تنباکو بود کلنل روس فرمانده‌ی بریگاد قزاق که وظیفه‌ی امنیت شهر را داشت، هیچ کاری برای بازداشتن مردم و دفاع از شاه و دربار نکرد. (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۲۴۶) امین‌الدوله نشانه‌های دسیسه را در ریزترین موارد هم بیان می‌کند: درباره‌ی نامه‌ی شاه به میرزا حسن برای مصرف قلیان یا خروج از تهران نایب السلطنه «به جای آن که در تبلیغ حکم به رسول و پیغام اکتفا کند عین دستخط را نیز برای میرزا حسن فرستاد و این کار

^۱ برای نمونه می‌توان به برخورد میرزا با نمایندگان و تلگراف‌های دولت روسیه و نیز بریتانیا پس از لغو انحصارنامه-ی رژی اشاره کرد که قاطعانه و البته در چارچوب آداب دیپلماسی بود. نک: تیموری، ص ۲۰۴-۲۰۵.

به عمد بود یا سهو هوشمندان بهتر می‌دانند.» (امین‌الدوله، ۱۳۴۱: ۱۵۸) همو از نقش برجسته‌ی نایب‌السلطنه در وادار ساختن پدرش ناصرالدین‌شاه برای لغو کلی امتیازنامه هم یاد می‌کند. (امین‌الدوله، ۱۳۴۱: ۱۶۳) می‌دانیم که نایب‌السلطنه در مخالفت با امتیاز تنباکو با روس‌ها همراه و هم‌نوا بود. (امین‌الدوله، ۱۳۴۱: ۱۵۳. نیز برای نقش وی در برانگیختن میرزا رضای کرمانی برای تلاش بر ضد رژی نک: صورت استنطاق میرزا رضای کرمانی: کرمانی، ۱۳۶۱: ۱۰۳-۱۰۴؛ نیز: گزارش لاسلس، ۲۲ دسامبر ۱۸۹۱، لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۸۰)

البته در این زمان بیشترین تاثیر روس‌ها را نباید تنها در همکاری آنها با شورشیان جست. چرا که تصور غالب در میان دولتیان و نیز سیاست‌مداران انگلیسی مبنی بر این که جنبش اعتراضی یکسره زیر سر روس‌هاست و در صورت بالا گرفتن کار و برتری پیدا کردن آنها در فیصله دادن امور، نفوذی بدون چون‌وچرا در ایران به دست خواهند آورد، بیشتر موثر بود. به همین خاطر بود که «لاسلس» سفیر جدید بریتانیا که به گفته‌ی دوبالوآ ماموریتی برای نجات شرکت رژی نداشت، (کدی، ۱۳۵۸: ۱۲۲) وارد ایران شد تا از پایان یافتن کار به شیوه‌ای که روسیه را در ایران در جایگاه برتر قرار دهد، جلوگیری کند. سالیسبوری وزیر خارجه‌ی وقت بریتانیا به لاسلس نوشت «اگر گزارشات درست و صحیح باشند درخواست‌هایی که شرکت رژی کرده درخواست‌هایی کاملاً افراطی است. بایستی یادآوری کرد که اولین کاری که ما باید مواظب آن باشیم مراقبت از دولت روسیه و موقعیت امین‌السلطان است. ما نبایستی از تقاضاهایی که برای هر دوی اینها نامطلوب است حمایت کنیم.» (لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۷۹) ناگفته پیداست که پرهیز سیاست‌مردان بریتانیایی از رفتارهای نامطلوب برای روسیه جز به خاطر بیم آنها از واکنش آن دولت نبوده است. شاه هم از روس‌ها بیم داشت. به نظر او «روس‌ها دیگر به طور رسمی با شرکت رژی مخالفت نمی‌کنند... مع‌هذا آنها با دسایسی به مخالفت خود ادامه می‌دهند... [و] اتباع روس با توصیه‌ی سفارت خود اقدام به خرید تنباکو کرده‌اند. از این رو... این مساله به عهده‌ی بریتانیاست که نماینده‌ای برای پایان دادن به این دسایس به سن‌پترزبورگ بفرستد.» (گزارش لاسلس از گفتگوی خود با شاه: لاسلس به سالیسبوری، ۴ اکتبر ۱۸۹۱م؛ نک: لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۷۷)

هنگامی که امتیاز تنباکو با تحریم آن توسط علما و مردم برهم خورد، دربار و دولت ایران دو برنده برای آن می‌شناخت و کوشید تا خود را به هر دو نزدیک کند؛ نخست علما و دوم روسیه. همان روزی که روا بودن مصرف تنباکو اعلام شد، شاه که در دوشان تپه بود با شتاب به تهران آمد و چند تن از علما را به حضور پذیرفت و از «دولت-خواهی» و اهتمام ایشان در استوار ساختن بنیان دولت ایران و پایداری و برقراری دولت قاجار سپاس‌گزاری کرد. (کربلایی، ۱۳۷۷: ۲۰۲؛ نامه‌ی میرزا حسن آشتیانی به امین-السلطان: صفایی، بی‌تا، اسناد نویافته: ۱۴۲-۱۴۳)

یکی دو ماه بعد هم کار شاه و صدراعظمش با سفارت روسیه به صلح و آشتی افتاد. در میانه‌ی ماه رجب بود که امین‌السلطان به تن خویش به سفارت روسیه رفت و «شرط و عهد بست و قسم خورد که دیگر با آنها خلاف نکند و دشمنی نرزد.» (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۷۹۳) شاه هم در حضور وزیر مختار روسیه قول وزیرش را تضمین کرد و به دیگر دولتیان گوشزد نمود که از این پس مخالفت با او یعنی امین‌السلطان را کنار بگذارند. (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۷۹۴) دو سه روز بعد هم برای دلجویی بیشتر، قوچی را که در جاجرود به دست خود شکار کرده بود، توسط «امین‌السلطان» برای وزیر مختار فرستاد. (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۷۹۴)

پس از برهم خوردن امتیاز دخانیات، برای پرداخت خسارت رژی مشکلی پیش آمد و آن هم محل تامین پول بود. دولتمردان بریتانیا و صاحبان سهام رژی از ترس شورش دوباره‌ی مردم و دخالت کارشکنی روسیه می‌خواستند هر چه زودتر تکلیف پرداخت خسارت روشن شود. (نامه‌ی سالیسبوری از طرف سهام‌داران رژی، ۴ شعبان ۱۳۰۹: صفایی، ۲۵۳۵، ۵۰ نامه‌ی تاریخی: ۷۲-۷۳) ابتدا ارنستین پیشنهاد داد که به جای پرداخت خسارت، دولت از لغو واگذاری توتون و تنباکوی صادراتی به عثمانی به شرکت رژی عثمانی - که پیشتر توسط رژی ایران انجام شده بود - و پولی که از بابت آن به دولت ایران پرداخت می‌شد چشم بپوشد. (امین‌الدوله، ۱۳۴۱: ۱۷۰) اما امین‌السلطان که کوشش‌ها کرده بود تا شاه را وادار به قبول پرداخت همه‌ی خسارت رژی نماید، با این پیشنهاد هم مخالفت کرد. بهانه‌ی وی البته مخالفت بوتزوف و وزیر مختار روسیه بود، که

می‌گفت «ما کل عمل را ابطال کرده‌ایم و به برقراری جزیی از آن اذعان نمی‌توانیم.» (امین‌الدوله، ۱۳۴۱: ۱۷۰) از این رو معلوم شد که برای پرداختن خسارت باید از جایی وام گرفت، و روشن است که نخستین گزینه بانک شاهی بود. بانک پذیرفت که وام را با بهره‌ی هشت درصد در اختیار دولت ایران قرار دهد، با این شرط که مالیات فارس یا همه‌ی گمرک‌های ایران را در رهن آن بگذارند. (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۷۹۸) دولت و وزیران این شرایط را پذیرفتند، اما شاه از آن ناراضی بود و به دنبال چاره می‌گشت. (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۸۰۲)

اواخر ماه شعبان، وزیر مختار فرانسه از طریق اعتمادالسلطنه به شاه پیغام رسانید که «این تنخواه را از ما فرانسه‌ها می‌تواند با شروط خیلی سهل که ضرر مآلیه و نه ضرر حالیه داشته باشد، قرض کند.» (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۸۰۲؛ نیز: فوریه، بی‌تا: ۳۴۵) اما روس‌ها به دولت فرانسه این طور وانمودند که گمرک‌های شمال در رهن آنها و گمرک‌های جنوب در دست انگلیسی‌هاست. (گزارش سفیر ایران در پاریس به امین‌السلطان، نک: صفایی، ۲۵۳۵، اسناد سیاسی: ۲۰۷) فرانسوی‌ها هم نظر به دوستی‌ای که به تازگی با روس‌ها پیدا کرده بودند، این ادعا را باور کردند و چون گمان می‌کردند که رهن گمرکی در کار نیست، از دادن وام نیز خودداری کردند. سفیر ایران در پاریس هم هر چه کوشید تا این دروغ‌پردازی روس‌ها را برای دولت فرانسه آشکار کند، نتوانست (همان، ص ۲۰۸) و روسیه سرانجام مانع از استقراض ایران از فرانسه شد.

در نیمه‌ی رمضان روس‌ها اعلام کردند که آماده‌اند وام را با شرایطی آسان و بهره‌ی شش درصد در اختیار ایران قرار دهند. (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۸۰۴) روز بعد امین‌السلطان سندی را با مهر و امضای شاه، به سفارت انگلستان تحویل داد که بنا بر آن در آغاز ماه پنجم پس از رمضان، دولت همه‌ی خسارت شرکت رژی را پرداخت خواهد کرد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۸: ۱۴۳) پس از اینکه مساله‌ی وام گرفتن از روسیه مطرح شده بود، امین‌السلطان به تکاپو افتاد تا رابطه با روس‌ها را نیز منحصر در خود کند. نزد شاه که خود موافق استقراض از روس‌ها شده بود، (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۸۰۵) خود را مخالف آن جلوه می‌داد تا مگر شاه را نیز به چنین موضعی بکشاند؛ آنگاه در سفارت روسیه و نزد رجال ایرانی نزدیک به آنها - مانند اعتمادالسلطنه - خود را هواخواه

استقراض از روس‌ها، و شاه را مخالف با آن معرفی می‌کرد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۸: ۱۳۵؛ اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۸۰۵) به گفته‌ی اعتمادالسلطنه وی دستخط‌های محرمانه‌ی شاه که بر ضد روس‌ها بود را به سفیر روسیه نشان می‌داد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۸: ۱۳۵) تا وی را به کلی از شاه دلسرد و ناامید گرداند.

امین‌السلطان پس از قدرت‌نمایی روس‌ها در واقعه‌ی رژی، با هوشمندی‌ای که داشت، فهمیده بود که دوره‌ی یکه‌تازی سیاست انگلستان به پایان رسیده و از این پس باید دوستی روس‌ها را هم جلب نمود؛ اما با پیشینه‌ای که در دشمنی با ایشان داشت این کار برایش آسان نبود. از این‌رو بر آن شد که به روس‌ها این‌طور بفهماند که «من به شخصه با شما عداوتی نداشته‌ام. اگر عنادی به ظهور رسیده، به حکم شاه بوده نه میل و رای من.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۸: ۱۳۵)

در این میان انگلیسی‌ها بهانه کردند که به دولت ایران اطمینانی ندارند و وام را تنها با بهره‌ی ده درصد به علاوه‌ی رهن حاضرند بپردازند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۸: ۱۳۵) این هم گویا به دسیسه‌ی صدراعظم بوده (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۸: ۱۳۵) که یا می‌خواسته دولت را به وام‌گیری از روسیه وادارد، و یا می‌خواسته سهم خود از خسارت رژی را افزایش دهد. به هر روی، شاه بی‌درنگ رو به جانب روس‌ها آورد و وام را از ایشان طلب کرد - هر چند در باطن از آن خورسند نبود. پس اعتمادالسلطنه را مأمور کرد که «باید بروی به سفارت روس و بگویی که من از ابتدا مایل به استقراض انگلیسی‌ها نبودم، وزیر خائن فلان فلان شده‌ی من، مرا مجبور به این کار کرد و حالا که قبول نمودم باز یک تدلیس کرده و آنها را مانع است که پول به من قرض بدهند. حالا وقت دستگیری است، چنانچه اظهار کرده بودید که به من قرض بدهید ... و مخصوصا به ایلچی بگو که تمام این کارها از وزیر خائن من است ...» (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۸۰۷)

بوتزوف هم درپاسخ فرستاده‌ی شاه ابتدا گلایه کرد که چرا دولت ایران از اصل پرداخت خسارت را پذیرفت؛ دیگر این که چرا از همان آغاز پیشنهاد دریافت وام شش درصد از روس‌ها را رد کرد و خواست از انگلیسی‌ها وام با بهره‌ی ده درصد بگیرد. به هر روی آخر کار وزیر مختار پذیرفت که وام را با همان شرایط و بدون رهن بپردازد؛ با این شرط که هر گاه بیشتر از دو قسط از اقساط چهل‌ساله‌ی وام پرداخت نشود بندرهای مازندران را

تصرف کنند، و هر گاه اقساط پرداخت شد روس‌ها نیز آنها را پس می‌دهند. (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۸۰۸) خبر این موافقت روسیه، شاه را سر ذوق آورد؛ چرا که از گرفتاری‌ای که امین‌السلطان و انگلیسی‌ها برایش درست کرده بودند، رهایی پیدا کرده بود، و گویا جز این از چیز دیگری اندیشه نداشت. همین هم امین‌السلطان و انگلیسی‌ها را به تکاپو واداشت. امین‌السلطان از این هراس داشت که شاه بی‌واسطه‌ی او به سفارت روسیه راه یابد. برای انگلیسی‌ها هم پرداخت وام از سوی روس‌ها فاجعه تلقی می‌شد، چرا که گمان می‌کردند هر وامی که روس‌ها بدهند در گروی نظارت آنها بر بندرهای خلیج فارس خواهد بود، و آنها حق چنین نظارتی را خواهند خواست. (کاظم-زاده، ۱۳۷۱: ۲۵۰) امین‌السلطان از وزیرمختار ایران در لندن خواست تا به لرد سالیسبوری بگوید که چنانچه بانک شاهی از پرداخت مبلغ خسارت خودداری کند دیگران -یعنی روسیه- حاضرند آن را با بهره‌ی شش درصد بدهند. (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۲۵۱) سرانجام دولت انگلیس و لاسلس وزیر مختار آن در تهران: بی‌آنکه به دنبال جلب رضایت رژی و بانک شاهی افتند، راضی شدند که وام را با بهره‌ی شش درصد و بدون رهن و ضمانت، در اختیار ایران قرار دهند تا دولت ایران طی چهل سال خسارت رژی را پرداخت کند. (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۸۰۸)

در واقع، دخالت روس‌ها و پیشنهادشان برای وام دادن به ایران بود که انگلستان را وادار به عقب‌نشینی کرد. در این میان امین‌السلطان خود را به روسیه نزدیک کرد بی‌آنکه از سفارت انگلیس فاصله گرفته باشد. وی نزد روس‌ها خود را هوادار آنها و نزد حریفشان خود را انگلوفیل جلوه می‌داد و با مهارت زیادی که داشت، تا حد بسیاری هم موفق بود. هر بار که کفه‌ی ترازو به سود یکی سنگینی می‌کرد، وی نیز جانب همان را می‌گرفت؛ چنان که در جریان تامین پول، ابتدا به سود روس‌ها کار می‌کرد و در آخر به کام انگلیسی‌ها عمل نمود. این تغییر موضع خود را نیز به گونه‌ای توجیه می‌کرد، و یک شیوه‌ی وی در این کار، به میان کشاندن شاه بود. او بسیاری از دستخط‌های شاه که گواه و نمایانگر بدبینی وی نسبت به روس‌ها بود را به ایشان نشان می‌داد و از این راه هم آنها را نسبت به شاه بدبین می‌کرد و میانشان جدایی می‌انداخت، و هم دلیل کارهای خود را که برای روس‌ها ناخوشایند بود به اراده‌ی شاه نسبت می‌داد.

کشمکش میان روسیه و بریتانیا به خوبی نشان دهنده‌ی اهمیت پرداخت یک وام به دولت ایران تواند بود. این که مقامات بلندپایه‌ی بریتانیا برای پرداخت این وام و در واقع جلوگیری از عهده‌دار شدن روسیه برای پرداخت آن چنین به تکاپو افتادند، در مقام مقایسه نمایان‌گر اهمیت فراوان امتیازنامه‌ی دخانیات برای هر دو کشور می‌باشد.

۵. نتیجه

در ماجرای امتیاز دخانیات رژی و شورش برضد آن، روسیه و عوامل آن نقش بزرگی داشت. هر چند به دلیل در دسترس نبودن اسناد سفارت روسیه در تهران: نمی‌توان بی- میانجی و به گونه‌ای مستقیم از مواضع و کارهای آنها آگاهی یافت، اما با بررسی و ملاحظه‌ی گزارش‌ها و دیدگاه‌های کسانی که به نحوی با روس‌ها ارتباط داشتند- از سیاست‌گران و افراد بانفوذ ایرانی گرفته تا مسولان شرکت رژی و سفارت بریتانیا و فرانسه - می‌توان به گوشه‌هایی از سیاست و کنش‌های ایشان آگاهی پیدا کرد. از جمله می‌توان با درجه‌ی اطمینان بالا چنین ادعا کرد که روس‌ها آنچه در توان داشتند به کار بستند تا فعالیت شرکت رژی در ایران را محدود کنند؛ مهمترین و مؤثرترین نقشی که آنها بازی کردند، در جنجال آذربایجان و تبریز بود که کار آن به اندازه‌ای بالا گرفت که شاه را در اندیشه‌ی بر هم زدن کلی امتیاز انداخت، و اگر نبود فشارها و پشتگرمی‌های صدراعظم، شرکت رژی و سفارت انگلستان - که هر سه برای بقای امتیازنامه دست به دست هم داده بودند- دور نبود که شاه همان زمان این اندیشه را عملی سازد.

با این حال خطاست که شورش تبریز را یکسره حاصل کار روسیه بدانیم. می‌دانیم که بازرگانان در آذربایجان، دستی نیرومند داشتند و البته مخالفان اصلی انحصارنامه‌ی دخانیات نیز همین‌ها بودند. افزون بر این، آن بیست هزار مرد مسلح به «تفنگ مارتین» که بازار و کوی و بام خانه‌ی مجتهد شهر را پر کرده بودند و «امین‌حضور» از آنها یاد کرد(ملک‌آرا، ص ۱۸۳- به نقل از تقریرات امین‌حضور) - هر چند شاید همراه با گزاف- گویی- به طور مسلم همان مردم عادی آذربایجان بودند که با چیرگی اقتصادی و نیز فرهنگی انگلیسی‌ها مخالف بودند؛ و نه عوامل و هواداران روسیه. اشارت‌های برخی رجال ایرانی که خیزش آذربایجان را یکسره فتنه‌ی روس‌ها می‌دانستند - هر چند در پس آنها

حقیقتی نهفته است. را نباید زیاد جدی گرفت؛ برای اینها عادت شده بود که هر رخداد نادلخواه و خلاف عادت را به یکی از دو دولت مقتدر دارای نفوذ نسبت دهند.

پس از پایان یافتن کار در شهرها، در تهران و پس از اعلام حکم تحریم، ابتکار عمل به دست علما افتاد؛ اما در پس پرده، هم بازرگانان و هم روس‌ها به کار خود مشغول بودند. با این همه، اگر عوامل روسیه هیچ کاری هم نمی‌کردند، باز کامیابی مخالفان رژی در برچیدن بساط آن، ضربه‌ی هولناکی بود بر پیکره‌ی سیاست خارجی بریتانیا در ایران؛ و به همین اندازه راه را برای گستردن خیال‌ها و آرزوهای روسیه باز می‌کرد. وانگهی، در اذهان بسیاری، درست یا نادرست، مخالفت با رژی نقشه‌ی روس‌ها برای رویارویی با انگلستان تلقی می‌شد. چنان که فووریه معتقد است «جمع کثیری عقیده دارند که در حوادث اخیر انگشت روسیه سخت دخیل و این حادثه هم یک فصل از داستان رقابت دیرینه‌ی روس و انگلیس در ایران است» (فووریه، ۱۳۴۱: ۳۴۲) این کار را برای انگلیسی‌ها دشوارتر و پراهمیت‌تر می‌کرد. از این رو بود که وقتی لاسلس سفیر با تجربه‌ی انگلیسی- وارد تهران شد و جای‌کندی دبیر اول سفارت را گرفت، برخلاف وی در حمایت بی‌چون و چرا از شرکت رژی درنگ کرد و سپس از آن دست کشید. وی بر آن شد که کار رژی را آنچنان خاتمه دهد که نه برای روسیه سبب کامیابی گردد و نه برای انگلستان مایه‌ی سرافکندگی. در واقع وی میان منافع یک شرکت انگلیسی و مصالح دولت بریتانیا، دومی را برگزید و حاضر شد با دولت ایران برای برچیدن رژی همگام شود. بی‌گمان مهمترین عامل در پیش گرفتن چنین سیاستی توسط لاسلس و تایید آن توسط بریتانیا، هراس از هم‌آورد دیرینه یعنی روسیه بود.

به این ترتیب می‌توان گفت یک دلیل آن که جنبش تنباکو با همه‌ی شور و توفندگی آن نتوانست در راه برچیدن بنیادین بساط استعمار گام بردارد، این بود که نه مردم و نه رهبران جنبش، درک روشن و کاملی از منافع و جریان‌های کلان استعمارگران نداشتند. از این رو بود که در ماجرای تنباکو به لغو یک امتیاز ناروا و یک گام پس نشستن دولت استعماری بریتانیا خوشنود و خورسند شدند و کاری برای دستیابی به اهداف بزرگ‌تر سامان ندادند.

منابع

- آدمیت- فریدون، (۱۳۶۰)، **شورش بر امتیازنامه‌ی رژی**، تهران: پیام.
- آژند- یعقوب، (۱۳۶۷)، **قیام تنباکو**، چاپ یکم، تهران: شکوفه.
- اعتمادالسلطنه- محمدحسن خان، (۱۳۴۸)، **خلسه یا خواب‌نامه**، به کوشش محمود کتیرایی، تهران: طهوری.
- _____ (۲۵۳۶)، **روزنامه‌ی خاطرات**، تهران: امیرکبیر.
- امین‌الدوله- میرزاعلی خان، (۱۳۴۱)، **خاطرات سیاسی امین‌الدوله**، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران: شرکت سهامی کتابهای ایران.
- تیموری- ابراهیم، (۱۳۲۹)، **تحریم تنباکو: اولین مقاومت منفی در ایران**، بی‌جا، کتابخانه‌ی سقراط.
- صفایی- ابراهیم، (۲۵۳۵)، **اسناد سیاسی دوره‌ی قاجار**، چاپ اول، تهران: بابک.
- _____، (۲۵۳۵)، **پنجاه نامه‌ی تاریخی**، تهران: بابک.
- _____، **اسناد نویافته**، بی‌تا، بی‌جا، بی‌نا.
- فووریه، (بی‌تا)، **سه سال در دربار ایران: خاطرات دکتر فووریه**، عباس اقبال آشتیانی، به کوشش: همایون شهیدی؛ بی‌جا، دنیای کتاب.
- کازم‌زاده- فیروز، (۱۳۷۱)، **روس و انگلیس در ایران (پژوهشی درباره‌ی امپریالیسم)**، منوچهر امیری، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- کدی- نیکی، (۱۳۵۸)، **تحریم تنباکو در ایران**، شاهرخ قایم‌مقامی، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- کربلایی اصفهانی- شیخ حسن، (۱۳۷۷)، **تاریخ دخانیه**، به کوشش رسول جعفریان، چاپ یکم، قم: الهادی.
- کرمانی- ناظم الاسلام، (۱۳۶۱)، **تاریخ بیداری ایرانیان**، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: آگاه.
- لمبتون- آن.ک.س، (۱۳۶۳)، **سیری در تاریخ ایران پس از اسلام**، یعقوب آژند، چاپ یکم، تهران: امیرکبیر.
- ملک‌آرا- عباس میرزا، (۱۳۶۱)، **شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا**، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.